

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

جلسه: ۰۶۳

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

تقریب دوم برای تمسک به ولایت فقیه برای مسأله‌ی اشخاص اعتباری این است که ما نمی‌توانیم به واسطه‌ی اعمال ولایت فقیه اصل ثبوت شخص اعتباری را اصلاح کنیم، اما شخص اعتباری که در جامعه بین مردم، بین عقلاء ایجاد شده به خاطر یک سری آثار است. مثلاً قبلاً در ابتدای کتاب گفته شد که اگر آمده‌اند مثلاً شرکت درست کردند به عنوان یک شخص اعتباری برای این بوده که امر شرکت را از افراد، مؤسّسین، سهامداران جدا کند، بحث که اگر مثلاً شرکت آمد ورشکست، این طلبکاران از شرکت نیابند سراغ مؤسّسین، نیابند سراغ سهامداران، بگویند آن یک شخصیت جایی است به ما ربطی ندارد، مثل یک آدم دیگری که به یک آدم دیگر ربط ندارد. یکی از اهداف ایجاد شخص اعتباری بین عقلاء این است که طلبکاران از شرکت‌ها و اشخاص اعتباری این‌ها مراجعه نکنند به خود مؤسّسین یا به سهامداران و طلبکاری آن‌ها با طلبکاران از مؤسّسین و سهامداران این‌ها کنار هم قرار نگیرد تا مثل باب ورشکستگی گفته می‌شود که همه‌ی غرما علی الصبیه هستند و باید مال بین همه‌ی آن‌ها تقسیم بشود به نسبت مثلاً، نه این‌جا می‌خواهند بگویند که این ربطی به آن‌ها ندارد؛ این کسی که طلبکار از این شرکت است ولو این‌که غرماً دیگری هم برای این مؤسّسین و سهامداران باشد، این شخص طلبکار می‌تواند کل طلب خودش را از مال شرکت استیفاء کند و بردارد. خب این یکی از اهدافی است که برای تشکیل شخص اعتباری در نظر گرفته شد. حالا تقریب دوم این است که ما این‌جوری می‌گوییم، می‌گوییم درست است ولیّ فقیه طبق حرف‌هایی که قبلاً زدیم نمی‌تواند بگوید من شرکت اعتباری را تشریح می‌کنم، حق تشریح این را ندارد، اما یک کاری برای افراد مباح است و آن این است که افراد می‌توانند بگویند آقا درست است ما الان حق این را داریم که نگذاریم شما تمام مالت را استیفاء کنی و باید در کنار بقیه‌ی غرما

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

تقسیم بشود، اما می‌توانند هم چکار کنند؟ می‌توانند هم این‌جا بیایند بگویند خب ما اختیار داریم اختیار خودمان را که داریم، حالا شما همه‌ی حقت را بردار، حالا ما از حق خودمان گذشتیم یا صبر می‌کنیم برای بعداً. یک امر مباحی است دیگر این. گفتیم در موارد مباح ولیّ فقیه وقتی یک مصلحتی را تشخیص بدهد مصلحت لازمه‌ای را برای جامعه، می‌تواند امر به این بکند. حالا در این موارد می‌گوید آقا این شرکت‌هایی که توی عالم درست شده این ما نمی‌توانیم بگوییم این شرکت یا این بانک، این شرکت را نمی‌توانیم بگوییم خود شرعی است ولی به شما می‌گوییم که اگر طلب داشتید از بانک به این سایرین غرما، به افراد دیگر می‌گوید که شما مانع نشوید به امر ولیّ فقیه و اجازه بدهید که او تمام آن طلبکاری خودش را بردارد. چرا ولیّ فقیه این کار را می‌کند؟ به‌خاطر این‌که این اعتماد به این‌جور جاها که مردم بیایند سرمایه‌گذاری کنند، پول‌های‌شان را آن‌جا بدهند که یک سرمایه‌ی کلانی در آن‌جا ایجاد می‌شود در پرتو آن سرمایه‌ی کلان پروژه‌های مهم و بسیار مهمی می‌تواند انجام بشود و اگر چنین اطمینانی نباشد نمی‌آید پول‌های‌شان را آن‌جا بگذارند، این مصلحت عامه را که نگاه می‌کند می‌گوید که آقا ما شرکت را نمی‌توانیم بگوییم شرعی است ولی از همه‌ی مؤسّسین و همه‌ی شرکاء و همه‌ی طلبکاران از مؤسّسین و شرکاء امر می‌کنیم که اگر یک وقتی چنین چیزی پیش آمد آن‌هایی که مال‌شان را به عنوان شرکت آمدند گذاشتند می‌توانند تمام آن را استیفاء کنند و شما مانع آن‌ها نشوید. پس یک امری است که ولیّ فقیه می‌کنند. در یک چیز مباح که گفتیم قبلاً ولیّ فقیه در مباحات می‌تواند امر بکند دیگر، بگوید این طرف را انجام بدهید یا بگوید آن طرف را انجام بدهید. و هم‌چنین آثار دیگری که وجود دارد که حالا بعداً توی عبارت هم هست بعداً خواهیم خواند، این پس از این راه بیاییم بگوییم و ولو این‌که خود شخص اعتباری را نتوانستیم تصحیح کنیم از راه ولایت فقیه اما آثار آن را می‌توانیم.

«التقريب الثاني یعنی التقريب الثاني للاستناد الى ولاية الفقيه» برای «يمكن إثبات أغلب أو جميع الآثار العملية للشخص الاعتباری فی فقهننا» ما می‌توانیم در فقه‌مان اثبات کنیم بیشتر یا همه‌ی آثار عملیه‌ی شخص اعتباری را. از چه راهی می‌توانیم آن آثار را درست کنیم ولو شخص اعتباری را درست نکردیم، آن آثارش را می‌توانیم

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

درست کنیم «عن طریق تدخل الفقيه و إعمال ولايته في مرحلة ترتيب آثار الشخص الاعتباری» از راه دخالت نمودن فقیه و إعمال نمودن آن فقیه و لایتش را در مرحله ی ترتیب آثار شخص اعتباری. خود شخص اعتباری را نتوانست بگوید شرعی است ولی آثاری که می خواهند به شخص اعتباری مترتب بکنند آن آثار را از راه إعمال ولایت تحمیل کند بر جامعه و امر بکند که آن را انجام بدهند. «رغم عدم ثبوت إمضاء نفس الشخص الاعتباری» یعنی علیرغم عدم ثبوت امضاء خود شخص اعتباری که نتوانستیم درست کنیم از راه ولایت فقیه، اما می گوئیم آن آثاری که مدنظر بود که عقلاء به خاطر آن آمدند شخص اعتباری را درست کردند آن ها را می توانیم درست کنیم. «و ذلك» حالا و ذلك برمی گردد به آن طریق «و ذلك» آن طریق تدخل برای این مسأله این است که «بأن يلحظ الفقيه الآثار العملية المترتبة على إمضاء الشخص الاعتباری على فرض ثبوتها» ملاحظه کند فقیه آثار عملیه ای که مترتب می شود بر امضاء شخص اعتباری بر فرض این که آن آثار عملیه ای وجود داشته باشد برای شخص اعتباری. آن ها را ملاحظه کند «فإذا تحقق من وجود مصلحة اجتماعية فيها» وقتی که احراز کرد «تحقق» یعنی احرز، «فإذا تحقق» آن فقیه از چی احراز کرد؟ وجود یک مصلحت اجتماعیه ای در آن آثار «فإنه يأمر بها» ولی فقیه می آید امر به آن آثار می کند، نمی گوید شخص اعتباری وجود دارد، نمی گوید شرکت وجود دارد اما امر به آن آثار می کند که شخص اعتباری را عقلاء به خاطر آن آثار آمدند درست کردند. «یأمر بها من دون أن ينشئها ابتداء» بدون این که انشاء کند آن آثار را ابتداءً و بیاید خودش بگوید نه، می گوید این آثاری که مردم برای شخص اعتباری اعتبار کردند و قرار دادند حالا من می گویم این آثار را شما در مقام عمل پیاده کنید «و هو طریق ممکن فقط بالمقدار الذي لا يتنافى مع نظام الإسلام» و این راهی است و این تنها راه ممکن است البته به مقداری که منافات با نظام اسلام نداشته باشد. البته یک وقتی می بینی یک آثاری یک حرف هایی مثلاً آمدند برای شخص اعتباری در اعراف اجتماعی در بین جمعیت های مختلف درست کردند که آن ها با اسلام نمی سازد، آن ها نه، ولی آن هایی که با اسلام سازگار است می تواند امر به آن ها بکند. حالا از باب مثال و تطبیق این مسأله «فمثلاً: أحد الآثار العملية للاعتراف بالشخصية الاعتبارية

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

للشركة القانونية هو فيما إذا أقرض شخص مالا للشركة» اگر یک شخصی آمد یک مالی را قرض داد به شرکت، وام به شرکت داد، نه به زید و عمرو و بکر، به مؤسسی وام نداد، به سهامداران وام نداد به شرکت وام داد. خب «ثم أعلنت الشركة إفلاسها» بعد شرکت آمد و گفت آقا من مفلس شدم، ورشکسته شدم، حالا این آقا پول قرض داده به این شرکت، شرکت آمد اعلام کرد من ورشکسته شدم «فلن يتشارك الشخص الدائن هذا مع الدائنين الطبيعيين الآخرين في دينهم على الشركاء» این جا، هدف چی بود؟ هدف این بود که این آقا تمام پولش را می تواند استیفاء کند و با دیگران طلبکاران مؤسسين و این ها ممزوج نشود که بخواهد مال بین آن ها تقسیم بشود، هدف این بود دیگر. حالا همین هدف که یکی از آثار این شرکت اعتباری است فقیه می گوید آقا، ای سایر دیگران شما نیاید پولتان را استیفاء کنید بگذارید این تمام پولش را استیفاء، شما که حق دارید، می توانید، مباح است برای تان این کار، بیایید این کار را بکنید. بله «فلن يتشارك الشخص الدائن» این جا مشارکت نمی کند شخص دائن، این شخص دائنی که به شرکت قرض داده است با طلبکاران طبیعی یعنی انسان های طلبکاری که وجود دارند، مشارکت نمی کند این شخص طلبکار با سایر طلبکاران طبیعی و انسانی، در چی مشارکت نمی کند؟ «فی دينهم على الشركاء» در دین آن ها بر شرکاء، بر خود شرکاء نه بر شرکت بر خودشان، با آن ها مشارکت نمی کند «بل إن كانت أموال الشركة تغطي مقدار قرضه عليها، فيمكنه أخذ ماله منها» بلکه اگر اموال شرکت یعنی اموالی که به عنوان شرکت داده شده این می پوشاند مقدار قرض این شخص را بر آن شرکت؟ این جا «فيمكنه» پس ممکن است برای آن شخصی که قرض داده است اخذ مالش از آن شرکت، می تواند این مالش را از آن شرکت بردارد «من غير أن يزاحمه الدائنون الآخرون على مال الشركة» بدون این که طلبکاران دیگر مزاحمت با این بکنند، بگویند آقا نه این باید تقسیم بشود ما هم طلبکار هستیم تو هم طلبکار هستی معنا ندارد تو همه اش را برداری، نه. «و الأثر العملي هذا» خب این یکی از آثار عملی چی هست؟ شخص اعتباری است. شخص اعتباری است، یعنی عقلاء هم که آمدند شخص اعتباری درست کردند یکی از اهداف شان همین بوده که می گویند آقا شخص اعتباری این خودش یک موجودی است جدای از زید و عمرو و بکر که مؤسس هستند

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

و سهامداران هستند، می‌خواهند آن را جدا کنند از این تا با طلبکارها، تا اصلاً یکی این جهت است یکی این که این‌ها لازم نباشد بیایند از کیسه‌ی خودشان ادا کنند. می‌گویند ما که قرض نگرفتیم، مال شرکت بوده به ما چه ربطی دارد؟ هم طلبکاران از این‌ها با آن‌ها ممزوج نشوند هم این‌ها زیر بار اداء طلبکاران شرکت نروند. می‌گویند خب آن یکی دیگر بوده به ما چه ربطی دارد؟ شرکت خودش یک موجود جدایی است به ما چه ربطی دارد؟ هدف این بوده دیگر. حالا این هدف را می‌فرماید ما از راه ولایت فقیه می‌توانیم درست کنیم. «و الاثر العملي هذا يمكن» این اثر عملی که گفته شد این ممکن است «أن يتحقق بأمر الفقيه حين المصلحة» در جایی که واقعاً مصلحت ببیند و ببیند اگر این کار را نکند چنین شرکت‌هایی اصلاً پا نمی‌گیرد توی کشور و وقتی پا نگرفت بنابراین آن آثار و برکاتی که از تجمع اموال هست، می‌شود پروژه‌های مهم را با آن انجام داد، راه‌ها را ساخت، نمی‌دانم کارخانه‌ها را ساخت نمی‌دانم چه فلان می‌بیند نمی‌شود، خب می‌گوید آقا امر می‌کند. خب «يمكن أن يتحقق بأمر الفقيه حين المصلحة أي أن الفقيه يلزم الأشخاص الطبيعيين الدائنين للشركاء بما هو مباح لهم» یعنی فقیه الزام می‌کند اشخاص طبیعی که طلبکار هستند برای شرکاء، این‌ها را چکار می‌کند؟ این اشخاص طبیعی که طلبکار شرکاء هستند آن‌ها را الزام می‌کند به یک امری که مباح برای آن‌هاست که قبلاً گفتیم در ناحیه‌ی مباح ولی فقیه می‌تواند اعمال ولایت کند؛ سه‌جا را گفتیم می‌تواند اعمال ولایت بکند این‌جا هم مباح است برای‌شان، آن چه کاری است که مباح برای‌شان است «و ذلك الأمر المباح هو أن لا يزاحم دائن الشركاء الشخص الذي أقرض ماله للشركة» آن امر مباح این است که مزاحمت نکنند طلبکاران شرکاء این شخصی را که قرض داده است مالش را به شرکت. چرا می‌آید امر می‌کند که مزاحمت نکنند؟ «من أجل مصالح الشركة» به خاطر مصلحت شرکت که این شرکت بتواند پا بگیرد ولو نمی‌توانیم بما أنه شركة بگوئیم این مشروع است ولی یک آثاری بر آن بار می‌شود، آن آثار که تجمع اموال هست و اطمینان‌بخشی مردم هست که بله این‌جا اگر مال‌مان را گذاشتیم بعداً هم می‌توانیم مال‌مان را بگیریم و ما با سایر طلبکاران ممزوج نمی‌شویم که تقسیم بشود؛ از این، به خاطر این می‌آید این کار را می‌کند. «من أجل مصالح الشركة وأن يأخذ دينه من المال

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

المتوفر فی الشركة». به خاطر این امر را می‌کند. هم به خاطر مصالح شرکت و هم به خاطر این که أخذ نماید آن شخص، آن شخصی که قرض داده به شرکت دین خودش را از مالی که فراهم است در شرکت. بگوید مالی که این جا فراهم است، مال شرکت خب من برمی‌دارم. خب این «و مثلاً»: این یک مثال.

مثال دیگر: بفرمایید

س: إباحه شرعیه است؟

ج: بله؟

س: خب هنوز که اثبات نشده، چون این إباحه نهایت برای وقتی هست که؟؟ مدیون یک شخص طبیعی باشد. هنوز که اثبات نشده. مدیون یک شخص حقوقی است. معلوم نیست إباحه بر او وجود داشته باشد که بعد ولی ...

ج: خدمت شما عرض شود که این جور، تصویرش این است. ببینید؛ این کار مباح است. یعنی خب خود شرکت که بلند نمی‌شود برود کاری بکند. مؤسّسین، این‌ها می‌آیند این اموالی که به عنوان شرکت قرض گرفته می‌شود، به عنوان این را می‌آیند تصرف می‌کنند در آن. چیزی با آن می‌خرند، فلان می‌کنند یا منتقل به دیگری می‌شود یا اتلاف می‌شود یا چی می‌شود. پس بنابراین این‌ها، خود این مؤسّسین، خود این سهامداران، خود این‌ها یا این مجمع عمومی و فلان، این‌ها آمدند چه کار کردند؟ این اموالی که به عنوان شرکت قرض داده شده، البته این جا باید دقت بکنیم. وقتی به عنوان شرکت قرض داده می‌شود و ما شرکت را به عنوان یک شخص اعتباری شرعی قبول نکردیم قرض حقیقتش منعقد نمی‌شود. چون بین طرفین است. فرض این است که او قَصَدَ قرض به شرکت را نه به این آقا و آن آقا. فلذا است که اگر هم قبول کردند به عنوان شرکت قبول کردند آن مثلاً مدیرعامل یا آن فلان. پس بنابراین این عنوان قرض عقدی این جا محقق نشده، چون دو طرف می‌خواهد. این که قصدش این بوده که به شرکت قرض بدهد نه به این‌ها. اما بالاخره این پول را این‌ها آمدند در آن تصرف کردند. وقتی تصرف کردند، حالا اتلاف کردند یا چیزی با آن خریدند یا کذا، پس ضامن می‌شوند. درست؟ حالا این جا این

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

آقای ...، این جا که ضامن شدند، حالا بنابراین این آقا، هم این آقا بدهکار، طلبکار می شود این آقا از او، هم این آقایان ممکن است طلبکاران دیگر داشته باشند. حالا ولیّ فقیه می آید می گوید آهای طلبکاران دیگر این آقایان! شما اجازه بدهید آن طلبکاری که این را به عنوان به شرکت داده، تمام پول را استیفاء کند این جا.

س: خب حاج آقا، همین جا إباحه شرعی؟؟

ج: این مباح است. این که مباح است برای شان. چون آن ها طلبکار هستند، این هم طلبکار است، وقتی ده تا طلبکار هستند برای همه ی طلبکارها که مباح است که بگویند آقا، شما مقدم باشید. ما حالا مال خودمان را نمی گیریم.

س: ...

ج: این که مباح است شرعاً.

س: پس؟؟ دلائلی؟؟ که مباح شرعی باشد.

ج: آقا شرعی است دیگه. عجب است! تعجب می کنم از شما. مگر این شرعی نیست؟ اگر ده نفر به طلب ...

س: ۲۰:۲۸

ج: اگر ده نفر طلبکار از یک نفر بودند؛ این ده نفر می توانند بگویند حکم اولی شرعی چیه این جا؟

س: ...

ج: این که این جا ...

س: شرط باشد بله.

ج: نه، شرط نمی خواهد.

س: ...

ج: بله؟

س: اگر به شخص؟؟

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

ج: الان گفتم به شخص شد دیگه، چون این آقایان آمدند تصرف کردند در این اموال. درست؟ تصرف عدوانی کردند. از بین رفته. اینها تصرف کردند چون این که به این، به اینها قرض نداده بود، به شرکت قرض داده. شرکت هم که شما می‌گویید که شخصیت اعتباری را درست نکردیم. پس بنابراین هیچ عقدی محقق نشده در این جا. ولی یک پولی بوده مال این آقا، اینها آمدند در آن تصرف کردند. این الان این اموال هم از بین رفته. چون شرکت افلاس خودش را، این که یعنی اموال تلف شده، از بین رفته، ما نداریم. حالا بالاخره اینهایی که آمدند این کارها را کردند، اینها ضامن هستند دیگه، چون در این اموال تصرف کردند. خب پس بنابراین حالا این آقایانی که در این اموال تصرف کردند، دو نحو طلبکار دارند. یکی این طلبکار که آمده پول را گذاشته به عنوان شرکت و اینها برادشتند این کارها را با آن کردند. یکی هم خودشان یک طلبکاران دیگری دارند. درست؟ الان پس بنابراین این آقا طلبکاران، این آقایان طلبکاران فراوانی دارند. خب این جا ولی فقیه می‌گوید ای طلبکاران از این آقا! شما به حسب طلبکاری به حسب حکم شرع می‌توانید بیاید چه کار کنید؟ بگویید نه، این اموال باید به نحوی که در باب ورشکستگی گفته می‌شود بین طلبکاران تقسیم بشود. این را می‌توانید؟؟ ولی لکم این حق هم هست که شما بگویید که ما از حق خودمان می‌گذریم و می‌گوییم تمام طلب این آقا را بدهید. یا ما می‌گوییم تمام طلب این آقا را فعلاً بدهید. بعداً ما اگر برای تان چیزی است... این امر مباحی است دیگه. این که شرعاً مباح است. همه‌ی فقهاء به این فتوا می‌دهند که این کار مباح است. شخص می‌تواند این کار را بکند. خب پس بنابراین حالا که این امر مباحی شد فقیه این جا امر می‌کند که ای طلبکاران! این امر مباحی که شما هم می‌توانید تقسیط کنید و کنار آن طلبکار قرار بگیرید. و هم می‌توانید او را بر خودتان مقدم بدارید این شقّ آن را انتخاب کنید. که او را مقدم بدارید و بگویید او. آن وقت به واسطه این یک اعتمادی برای مردم ایجاد می‌شود که اگر ما پولمان را آمدیم توی این شرکت گذاشتیم، توی این بانک گذاشتیم ما بر دیگران مقدم هستیم. می‌توانیم استیفاء بکنیم. در اثر این اطمینانی که برای شان پیدا می‌شود پس می‌آیند سرمایه‌گذاری می‌کنند، می‌آیند اموالشان را می‌دهند. این یک مثال.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

س: حالا اگر طلبکارها راضی نشدند از حق‌شان بگذرند چی؟

ج: بله؟

س: اگر آن طلبکارها راضی نشدند از حق‌شان بگذرند چی؟

ج: یعنی از حق‌شان بگذرند؟ بله.

س: ...

ج: بله، بله. چون امر ولیّ فقیه است. این‌جا مجبورشان می‌کنند. چون ...

س: ...:۳۵:۲۳

ج: حالا می‌گویم. بله ...

س: ...

ج: نه، اجبار به این معنا. مباح است برای‌شان، ولی اطاعت ولیّ فقیه لازم است. مثل کار مباحی که پدر امر می‌کند. پدر که نمی‌تواند به ترک صلاة امر بکند، به دروغ گفتن و غیبت کردن امر بکند، این‌ها حرام است. به یک امر مباح می‌تواند امر بکند. ولی وقتی پدر امر کرد آن امر مباح الزام دارد که من آن را انجام بدهم. حالا اگر انجام ندادم تعزیر می‌شوم دیگه. درست؟ وقتی ولیّ فقیه امر کرد واجب است. مثل امر پدر که واجب است اطاعتش، بنابر آن‌هایی که می‌گویند واجب است، به‌خصوص حالا آن‌جایی که موجب عقوبت، عقوق می‌شود می‌گویند واجب است. خب، ولیّ فقیه امر کرده، پس واجب است اطاعتش. اطاعت نکردی؟ می‌تواند دستگاه قضا او را اجبار کند برای این‌که باید این‌کار را بکند.

س:؟؟ خب بیاییم شرکت را ملزم بکنیم.

ج: شرکت را نمی‌توانیم ملزم بکنیم. ولی می‌توانیم بگوییم آن مالی که این‌جا هست می‌توانی برداری. چون این مال الان مال عده زیادی است. می‌گوییم آقا، بگذار این مال خودش را بردارد.

س:؟؟ مقصرین هم همه‌شان؟؟

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

ج: نه، آن‌ها نباید این کار را می‌کردند.

س: ...

ج: اگر گفتید ضامن نیستند که بهتر. اگر می‌گویید ضامن هستند که خب این راه حلش است. «و مثلاً: فیما لو أن أحداً ملک ماله لمؤسسه خیریه»، یک صندوق خیریه‌ای آمدند درست کردند برای مستمندان، برای بیماران مثلاً مشکل‌العلاج و و همین جور. حالا یک آقای آمده مال خودش را تملیک به این مؤسسه خیریه کرده. خب اگر بگویید مؤسسه خیریه این شخص اعتباری اعتبار دارد و این واقعاً ملک آن مؤسسه می‌شود خب خیلی خوب. اما اگر شما می‌گویید نه، ما قبول نداریم شخص اعتباری را. این مال هم که تملیک او کرده واقعاً ملک مؤسسه نشده، همین طور در ملک خودش باقی است. خب این جا چه می‌شود؟ از آن طرف می‌آیند صندوق را درست می‌کند برای چی؟ برای این که این آقا دیگه نتواند این اموال را بردارد. این مؤسسه خرج آن موارد خیریه بکند. اگر مرد وراثت او نیابند پول را بردارند. این است هدف دیگه، از این شخص اعتباری هدف این است. حالا می‌گویید ما همین را با ولیّ فقیه می‌توانیم درست کنیم. ولیّ فقیه می‌گوید چی؟ می‌گوید آقا، مالی که این جا گذاشته من امر می‌کنم از این جا بیرون نکش این مال را، برنذار. مباح است دیگه، هم می‌تواند بگذارد هم می‌تواند بردارد. می‌گوید امر می‌کنم برنذار. اگر فوت شد می‌گوید امر می‌کنم که ورثه تو هم این کار را نکنند. ابقاء کنند این مال را یا برندارند این مال را. خب همان هدفی که شما از شخص اعتباری می‌خواستید داشته باشید الان هم به امر ولیّ فقیه دارید.

س: ...

ج: بله؟

س: ... عقوبت برمی‌گردد؟؟

ج: مصلحت عامّه است دیگه. این جا مصلحت عامّه است که چنین اموری درست بشود؛ یک صندوق‌هایی درست بشود که از مردم بتواند دستگیری بکند. این پول‌ها، مردم، او، او، او پول بیاورند این جا بگذارند، یک جایی

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

جمع بشود. حالا دنیا این جوری فکر کرده. گفته ما چه کار می‌کنیم؟ می‌آییم یک شخص اعتباری را فرض می‌کنیم، درست می‌کنیم، این اموال تملیک او می‌شود، او سرپرستی می‌کند در طول زمان. خب حالا شما می‌آیید می‌گویید که ما دلیلی نداریم بر این که شارع اعتبار داده به شخص اعتباری. خب می‌گوییم باشد. اما همین فائده‌ای که دنیا می‌خواهد از شخص اعتباری، این صندوق اعتباری خیری بگیرد، همین را ما از این راه می‌آییم درست می‌کنیم. که می‌گوییم ولی فقیه بیاید امر بکند به آن آثار. «و مثلاً: فیما لو أن أحداً ملك ماله لمؤسسة خيرية فللفقيه عند المصلحة (البتة) أن يلزم المالك أو ورثته بعد وفاته» خود مالک را یا وراثت او را بعد از فوت آن مالک «بأمر مباح لهم»، به یک امری که مباح است بر آن‌ها «والأمر هو» آن امر مباح این است که «أن لا يتصرف المالك» این که آقای مالک! توی این مال تصرف نکن؛ «أو ورثته بعد وفاته بالمال» یا وراثت او بعد از وفات آن مالک در آن مال تصرف نکنند «إلا في حدود مخارج تلك المؤسسة الخيرية». مگر در حدود همان مصارفی که مؤسسه خیریه دارد. یعنی بنا شده مثلاً این پول را قرض بدهند به افراد. حالا هم این‌ها می‌توانند بگویند آن‌ها قرض بدهند به افراد. یا مثلاً فرض کنید با آن یک تجارتي را انجام بدهند، از منافع آن تجارت بیایند مثلاً زندگی یک افرادی را اداره بکنند. این چیزهایی که خلاصه آن امور خیریه در آن اساسنامه‌اش نوشته شده، این را در آن حدود چرا. امر می‌کند که آقا، همان. ولو این که شرعاً شما می‌توانید این مال را از آن جا بیرون بیاورید و هر کاری خودتان خواستید انجام بدهید. اما من به خاطر این که این مصلحت ملزمه را دارم می‌بینم که اگر این کار را بکنیم همه‌ی این مستمندان، این یتیمان، این بازنشستگان، این نمی‌دانم کذا، این کذا، این‌ها همه مشکل پیدا می‌کنند. مشکلات... در حرج واقع می‌شوند. این مصلحت ملزمه است. می‌گویم آقا، این مال که این جا هست شما این کار را نکن که از این جا این مال را بیرون بیاوری. همین تصرفاتی که برای تو مباح است می‌توانستی حالا انجام بده.

س: ۲۹:۴۵...

ج: نعم.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

س: اصرار به این‌ها نمی‌شود؟

ج: بله؟

س: از بیت‌المال بدهد چرا از مال من بدهد؟

ج: بیت‌المال کجا بود؟ بیت‌المال کجا بود؟ «نعم، بیقی» بیت‌المال کجا بود؟ بیقی، بیت‌المال این قدر نیست.

بیت‌المال هم اگر خرجش کنی فردا هیچی وجود ندارد.

س:؟؟

ج: اگر مصلحت دید. دیگه شما که مصلحت نمی‌بینی، شما ولیّ فقیه بودی نگو، اگر مصلحت دید مفروض بر

این است. اگر مصلحت ملزمه‌ای ...

س: ...

ج: اگر دیدی، این که دیگه نیست. آن من فقیه الی فقیه فرق می‌کند. یک فقیهی دید اجتماعی و فلان و این‌ها

زیاد است. می‌گوید بله، الان مصلحت ملزمه است و امر می‌کند، یک کسی می‌گوید نه آقا، بگذار من قبول ندارم

حرج کذا باشد. الان هستند. بعضی دوستان ما هم شاید باشند. می‌گویند آقا، به اندازه ضرورت، ضرورت آن

هم همان ضرورت فقهیه که اکل میته جایز می‌شود با آن. مازاد بر آن حکومت نمی‌تواند کاری انجام بدهد.

خیلی خوب اگر واقعاً بین خودش و خدا از ادله این را فهمیده خب بله، باید همین کار را بکند. آن که بین خودش

و خدا نه، می‌گوید این معنایش این است که اتهام به اسلام است که اسلام پس بنابراین در عصر غیبت طولانی،

یک حکومت، یک حکومت ورشکسته‌ای دارد، یک حکومت این جور دارد، همه‌ی عالم می‌گویند که این

چییه؟ خب او می‌گوید نه، همان بیانی که حضرت امام قدس سره داشتند در باب حکومت. همان که خدای

متعال به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی داده؛ برای اداره جامعه نه

مازاد بر او. این در عصر غیبت هم به فقیه جامع‌الشرایط داده. خب این دیگه این‌ها اموری است که هر شخصی

بینه و بین الله تبارک و تعالی باید ببیند مقتضای ادله چییه؟ هر چی فهمید بینه و بین خدای متعال حجت است.

درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه)

موضوع: کتاب الشخص الاعتباری تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

آن کسی که آن جوری فهمیده باید آن جوری عمل کند. آن تقوا و عدالت و این هایش اقتضاء می کند که آن جور عمل کند. آن کسی هم که این جور فهمیده تقوی و عدالتش اقتضاء می کند که این جور رفتار کند. مثل سایر مسائل فقهیه که اختلافی است. خب این هم یکی از آن مسائل است دیگه.

«نعم ببقی الشان بعد هذا کله إحراز المصلحة الاجتماعية فی ذلک»؛ بله، آن که مهم است این است که باید این فقیه که می خواهد امر بکند برای این آثار؛ چه در مثال قبل چه در این مثال، چه در مثال های دیگر باید احراز کند مصلحت اجتماعی را در او. «لأن فعل ولاية الفقيه إنما يُشرع (یا یشرع) فی إطار المصالح الاجتماعية» چون کار ولایت فقیه همانا مشروع است در دایره مصالح اجتماعی. «ولیس بحسب الميول والأهواء النفسية» این فعل ولایت فقیه به حسب میل ها و اشتهاها و أهواء و خواسته های نفسی نیست. باید واقعاً مصلحت را ببیند. خب اگر مصلحت را در این می بیند که خُبرای جامعه، این ها را جمع می کند، از این ها مشورت می گیرد، این ها نظر می دهند، بعد مطمئن می شود به این که بله، این مصلحت حالا یا ملزمه دارد یا مصلحت حسنه دارد. ولو به حد الزام هم نرسد. بنابراین که سعی آن ولایتی را که استفاده می کند از ادله برای خودش چه مقدار است؟ در موارد الزامیه است یا نه، اوسع از آن است؟ خب امر می کنند. خب این هم تقریب ثانی بود. خب در این تقریب ثانی اشکالی نشده ولی انصاف این است که این ...، این که گفت ...، گفت اغلب یا تمام آثار را ما می توانیم با این حل بکنیم این این جوری نیست که اکثر آثار و تمام آثار؛ چون آثاری که قبلاً بیان شد خیلی مازاد بر این امور است. بعضی هایش از این راه قابل انجام هست اما نه اغلب یا جمیع.

تقریب سوم ان شاء الله برای جلسه بعد.

پایان